

## بررسی مبانی فقهی و حقوقی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

فاطمه جوانبخت \*

سیدابراهیم حسینی \*\*

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

### چکیده

در تمامی کشورها و نظام‌های حقوقی، حق تربیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و برای دولت‌ها و خانواده‌ها تکالیف خاصی در پی دارد. برای پیگیری و اجرای این حق (به‌خصوص در مورد کودکان)، کشورهای مختلف در قالب اسناد و قوانین داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به اشکال مختلف، برای خود و سایر عوامل مؤثر ایجاد تعهد می‌کنند. در جمهوری اسلامی ایران اجرای این حق، همواره در قالب قوانین و دستورالعمل‌های خاصی در دستور کار بوده اما از سال ۱۳۹۰ مبتنی بر سند تحول بنیادین پیگیری می‌شود. از آنجاکه از تصویب این سند اساسی، تنها چند سالی می‌گذرد و بررسی دقیق ابعاد مختلف سند برای اطمینان از ابعاد مختلف کارشناسی آن ضرورت دارد، در این نوشته تلاش شده است ضمن بررسی دقیق پشتوانه فقهی و حقوقی سند تحول، حتی-المقدور پیشنهادهای اصلاحی ارائه شود. نتایج این پژوهش که به شیوه کتابخانه‌ای-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که در این سند، توجه به بیان عناوین کلی مبانی حقوقی، تبیین تکالیف بخش دولتی از مزایای این سند است، اما عدم انسجام در مطلب، عدم استفاده از منابع اصلی مثل فقه شیعه و قانون مدنی، تداخل دایره حقوق و تکالیف و طرح مطالب حقوقی در سایر بخش‌ها و روشن نبودن وظایف نهادهای خارج از دولت (مثل خانواده) از جمله اشکالات این بخش از سند تحول است. به نظر می‌رسد رفع این اشکالات، غنای علمی و قابلیت دفاع و ضمانت اجرایی سند را بالا می‌برد. پیشنهاد می‌شود در جهت اصلاح سند (براساس بند سوم از فصل هشتم سند تحول) مبانی فقهی و حقوقی در دو بخش مجزا، تنظیم و پس از رفع اشکالات مطروحه به‌صورت مستقل در سند‌های فلسفه تربیت و فلسفه تربیت رسمی و عمومی ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: سند تحول تربیت؛ مبانی فقهی؛ مبانی حقوقی

\* نویسنده مسئول: استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر فارس

fatemeh636@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته دکتری مبانی فقه و حقوق اسلامی، استاد مدعو دانشکده علوم قرآنی فارس

Sehosseini43@gmail.com

## مقدمه

در میان همه حقوق انسان‌ها در جامعه، حق تربیت، دانستن، رشد و آگاهی به جهت تأثیر در سایر بخش‌ها از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. این حق در مورد کودکان که توانایی تشخیص و دفاع از حقوق خود را ندارند، اهمیت بیشتری دارد و برای دولت و والدین، حقوق و تکالیفی در پی دارد. از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران، بالاترین سند رسمی برای فعالیت‌های آموزشی و پرورشی کودکان، سند تحول بنیادین و مبانی نظری آن (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی - آذر ۱۳۹۰) می‌باشد، در این نوشته که به شیوه تحلیلی - کتابخانه‌ای انجام شده است، ضمن بررسی این سند و تطبیق آن بر فقه شیعه، منابع حقوقی داخلی و بین‌المللی، به سؤالات ذیل پاسخ داده می‌شود:

۱. آیا دیدگاه‌های سند تحول، از پشتوانه کافی فقهی برخوردار است؟
۲. آیا دیدگاه‌های سند تحول، از پشتوانه کافی حقوقی برخوردار است؟
۳. آیا برای استحکام بیشتر سند و افزایش پشتوانه و قدرت اجرایی آن پیشنهاد حقوقی جدیدی می‌توان ارائه داد؟

## ۱. پیشینه:

تربیت انسان، برای دانشمندان و کارگزاران دنیا، مطلب جدیدی محسوب نمی‌شود، بلکه همواره وجهه همت مصلحان اجتماعی و هدف عالی همه پیامبران الهی (جمعه، آیه ۲) و از مهم‌ترین دستورهای خدا به بندگانش و وظیفه اصلی والدین بوده (کلباسی، ۱۳۹۶: ۱۴۱) اما در متون فقهی اسلامی، کمتر اثری از آن دیده می‌شود و تنها در لابلای مباحث ولایت و حضانت به اختصار آمده است؛ در حالی که به تفصیل در منابع فقهی (قران و سنت) در آیاتی مثل وقایه (تحریم، آیه ۶) و امر به نماز (طه، ۱۳۲) و نیز در منابع روایی معتبر مطرح و ادله متعددی بر وجوب تربیت ذکر شده است (کلباسی، ۱۳۹۶: ۱۴۱). در بین فقهای معاصر آیه‌الله خویی توجه بیشتری به این مسئله داشته است (خویی، ۱۴۱۷). در این زمینه، چند سالی است که فقه تربیتی به عنوان دانشی میان رشته‌ای به همت استاد اعرافی و جمعی از پژوهشگران دینی در حوزه علمیه قم مطرح شد و در حال تلاش برای رفع این نقیصه هستند (کلباسی، ۱۳۹۶: ۱۴۲). اما مطالعه حقوق موضوعه ایران تأثیر مبانی فقهی شیعه در این منابع را به روشنی نشان می‌دهد. در سال ۱۳۰۷مجموعه قانون مدنی جلد اول در

معاملات و در سال ۱۳۱۴ و ۱۳۱۳ جلد دوم در احوال شخصیه و جلد سوم در ادله اثبات دعوی بر پایه حقوق اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری که طبق اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران می‌باشد گذارده شده است و قسمت‌هایی که از قوانین مدنی فرانسه اقتباس شده مانند فصل تعهدات با اصول و قواعد حقوق جعفری تطبیق شده است (امامی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵). اساتید پس از مرحوم امامی (شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۳۹ و جعفری لنگرودی، ج ۱: ۴) نیز مدعای فوق را تصدیق نموده‌اند (الشریف، محمد مهدی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). مواد مختلف این قانون (از جمله مواد ۱۱۷۸، ۱۱۰۴، ۱۱۶۸، ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳) و قانون مجازات اسلامی (مواد ۵۹ و ۷۱۳) و بالاتر از همه در قانون اساسی (اصول ۱۹، ۳ و ۲۰) در زمینه تربیت و وظایف والدین و دولت در این مورد است که دقیقاً مبتنی بر فقه شیعه تدوین شده است. در این زمینه پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته که مبانی نظری سند تحول بنیادین که حاصل تلاش بیش از ۶۰۰ محقق حوزه و دانشگاه است (سند تحول: ۱۵)، علاوه بر بهره‌برداری از این منابع، از تجارب مثبت بین‌المللی متأثر بوده است (ر.ک سند تحول، صفحه ۴۴۵ به بعد).

در عرض این موارد، تحولات عصر حاضر و تغییر در وظایف دولت‌ها و ارتباط گسترده جهانی و وجود مکاتب متعدد و متناقض فکری در عصر ارتباطات و وجود معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی گوناگون نیز این مسئله زیربنایی را تبدیل به یک مسئله مستحدثه با ابعاد فراوان نموده که نیازمند دقت نظر فقها در اظهار نظر در این زمینه است. مطالعه اسناد مربوط به تاریخ آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد که آموزش و پرورش ایران به سبک جدید با تأسیس دارالفنون، در سال ۱۲۶۸ ه.ش توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر آغاز شد که دولت خود را از نظر تأمین منابع مالی و مدیریت و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی و گسترش تعلیم و تربیت در کشور مستقیماً درگیر کرد و متعاقب آن، تأسیس مدارس جدید به منظور گسترش علوم جدید و فرهنگ و ادب اروپایی در کشور ایجاد شد (مقاله بررسی و تحلیل سیاست‌های توسعه‌ای آموزش و پرورش، دکتر رمضان جهانیان). از آن تاریخ تا سال ۱۳۸۰ بیش از ۲۴۰ قانون مصوب مجلس در این مورد وجود دارد (مقاله آموزش و پرورش ایران در یکصد سال گذشته، دکتر احمد صافی) و در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور همواره به آن توجه شده است (اکبری احمد و همکاران، ۱۳۹۵، ۲۱). حاصل این مطالعات نشان می‌دهد: با آنکه در ایران مثل سایر جوامع همواره تربیت انسان‌ها به‌خصوص نسل جدید مورد توجه بوده علی‌رغم پیگیری‌های زیاد، تاکنون برنامه‌ای متناسب با

فلسفه تربیتی (مطابق با اعتقادات و ارزش‌های مردم این کشور وجود نداشته و برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی مبتنی بر اندیشه غرب انجام می‌شده است). (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۰). سند فلسفه تربیت به‌عنوان مبنای فعالیت‌های تربیتی همه دستگاه‌ها پس از سال‌ها مطالعه و پژوهش در آذر ۱۳۹۰ به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید (سند تحول، فصل ۸، بند ۳). اما تاکنون آثار آن در برنامه آموزشی و پرورشی کشور مشاهده نمی‌شود. ابعاد مختلف سند تحول مورد بررسی کارشناسان قرار گرفته و مقالات متعددی در این زمینه ارائه شده است؛ از جمله "بررسی مبانی نظم عمومی در سند تحول، میرزامحمدی، ۱۳۹۳- اهمیت، نقش و کارکرد خانواده در سند تحول، نجفی، ۱۳۹۱- مدرسه عدالت، لازمه تحقق سند تحول بنیادین، سجادی، ۱۳۹۷- توانمندسازی مدارس در سند تحول بنیادین، مختاری، ۱۳۹۷ و... (ر.ک پایگاه مجلات تخصصی نورمگز ذیل عنوان سند تحول) اما بررسی سایت‌ها و مجلات مختلف مرتبط، نشان می‌دهد که از جهت مبنای فقهی و حقوقی تاکنون هیچ کار پژوهشی (مقاله یا کتاب) در این زمینه انجام نشده و این پژوهش برای اولین بار انجام می‌شود. با عنایت به تأثیر اساسی مبانی فقهی حقوقی در تنظیم و اجرای اسناد و قوانین، واکاوی ابعاد مختلف فقهی و حقوقی این سند از ارزش علمی و اجرایی خاصی برخوردار است.

## ۲. مفروضات سند:

منظور از سند تحول بنیادین، مجموعه چهار سند مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است: سه سند اول (سند فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران (سند اول)، سند فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران (سند دوم)، رهنامه، تحت عنوان مبانی نظری تحول بنیادین تدوین و چاپ شده (سند سوم) و سند چهارم که حاوی راهکارها می‌باشد، سند تحول، نام‌گذاری شده است. مطالب اسناد فوق، مبنای این پژوهش قرار گرفته و براساس آن مطالب بنیادی ذیل قطعی تلقی شده است:

۱-۲. منظور از تربیت مفاد عام و جامع و معادل اصطلاح رایج تعلیم و تربیت بوده و تعریف آن چنین است: فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان به‌صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به‌منظور هدایت ایشان در مسیر آماده‌شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۲۹).

۲-۲. فلسفه تربیت، تنها یک رشته علمی در حوزه علوم تربیتی نیست، بلکه تجارب تربیتی دانشمندان و فلاسفه، تجربه تربیت شخصی معلمان و مربیان، فلسفه تربیتی به مثابه توافق فکری جمعی از مربیان در مدارس و مؤسسات خاص و فلسفه تربیتی جامعه (مجموعه اقدامات هماهنگ تربیتی هر جامعه بر اساس ارزش‌های خاص خود) را نیز شامل می‌شود. بنابراین، با در نظر گرفتن اکثریت مسلمان جمعیت ایران و وجود مفاهیم و گزاره‌های دینی در توصیف خدا، جهان و انسان و تعالیم قطعی دین مبتنی بر عقل و وحی، فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران چنین تعریف شده است: مجموعه قضایای مدلی که تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت بر اساس دیدگاه اسلامی، با توجه به آنها صورت می‌پذیرد و از آموزه‌های وحیانی اسلام و معارف اصیل اسلامی یا از تبیین‌های مدلل در دانش فلسفه با رویکرد اسلامی به دست آمده‌اند (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۴۷).

۲-۳. نظام تربیت رسمی و عمومی بخش سازمان یافته و الزامی از فرایند تربیت یعنی تحصیلات مدرسه‌ای پیش از دانشگاه (schooling) و به جای اصطلاح رایج آموزش و پرورش است (صفحه ۲۱ سند). بنابراین بخشی از سند فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی و زیرمجموعه آن تلقی می‌شود (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۹۶ و ۲۷۲).

۲-۴. منظور از حکومت (government) مجموعه نظام سیاسی و قوای دارای حاکمیت مشروع و مقبول در جامعه اسلامی است که شامل رهبری، قوای سه گانه و بخش‌های مختلف تابع آن می‌شود (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۷۷).

۲-۵. مبانی اساسی تربیت در بخش‌های مختلف سند از جمله (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی)، چستی، چرایی و چگونگی تربیت، تعریف مربی و تربی (ص ۱۳۷)، اقسام تربیت (ص ۱۶۲)، عوامل مؤثر (ص ۱۷۰)، اصول تربیت (ص ۱۸۳) پذیرفته شده و بر باهم‌نگری به این مجموعه (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۱۶) نیز تأکید می‌گردد.

### ۳. مبانی فقهی و حقوقی:

تربیت رسمی و عمومی مثل هر نظریه تربیتی دیگری بر مفروضات و مبانی خاصی (مبتنی بر فلسفه تربیت کلی نظام) استوار است و در این نوشته، بنا بر پذیرش آنها گذاشته شده که تحت عنوان **مفروضات سند** اصول مسلم و پذیرفته شده بحث و بررسی شد. اما تربیت رسمی و عمومی

از زوایای مختلف موضوع علوم مختلف قرار می‌گیرد و مرتبط با آنهاست. از جهت اختصاص به گروه خاصی از مخاطبان در دوره خاصی از رشد، مرتبط با مباحث روان‌شناختی (کودک و نوجوان)، از جهت ارتباط با یک نهاد اجتماعی خاص مرتبط با مباحث جامعه‌شناسی و به دلیل ویژگی‌های خاص (مثل رسمیت‌داشتن، قانون‌مندی و ...) این نوع از تربیت با مباحث سیاسی و حقوقی ارتباط دارد. بنابراین، در همه اسناد رسمی از جمله سند تربیت رسمی و عمومی به مبانی سیاسی، حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به عنوان مطالب اساسی سند توجه می‌شود و مبانی حقوقی به عنوان پشتوانه و ضمانت اجرای اسناد قانونی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۱. تعریف و جایگاه مبانی: مبانی جمع‌مبنا و به معنای بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده (دهخدا، ۱۳۸۹، معین، ۱۳۷۸) و به‌طور کلی مبانی هر علم باورهای بنیادینی هستند که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن علم را تشکیل داده، اصول موضوعه آن علم، شناخته می‌شوند و مسائل آن علم بر آنها استوار است (حسن‌زاده آملی، شرح منظومه سبزواری، ۱۴۱۷: ۸۷). واژه مبنا در برخی علوم از جمله تفسیر شهرت یافته اما در میان فقهای اسلام، واژه ملاک به جای آن به کار رفته است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ۱۳۸۱: ۱۷۴). این واژه در دانش حقوق عبارت است از نیروی الزام‌آور حقوق و مقامی که ارزش قواعد حقوق را تأمین می‌کند و پایه همه قواعد آن به‌شمار می‌رود (کاتوزیان، فلسفه حقوق ج ۱: ۲۱). برخی معتقدند که واژه مبنا در حقوق، اندکی گسترده‌تر از معنای فلسفی آن به کار رفته یعنی تنها بیان‌کننده دلیل الزام‌ها و منشأ پنهانی تکالیف حقوقی نیست، بلکه به ستون‌های اصلی حقوق عمومی نیز می‌پردازد و در توضیح قلمرو و حاکمیت در آن نمودهای خارجی می‌کوشد (کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ۱۳۷۷: ۹).

در سند تحول بنیادین، ضمن تأیید مبانی علمی فوق آمده است: جهت‌گیری تربیتی از مهم‌ترین اولویت‌های کل نظام سیاسی (نه فقط قوه مجریه) محسوب می‌شود و لذا سیاست‌ها و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه نمی‌توانند حدود و ثغور و کمیت و کیفیت فرایند تربیت را تعیین کنند، بلکه خود باید تابعی از جهت‌گیری تربیتی اسلامی باشند (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۷۸ و ۲۰۹). همچنین در بخش مبانی حقوقی سند تحول آمده است: براساس مبانی اسلامی، همه انسان‌ها صاحب حق و حقوقی هستند که باید توسط همگان رعایت شود. حقوق‌دانان عمدتاً حقوق را به دو قسمت فطری و وضعی (موضوعه) تقسیم کرده و حقوق تربیتی کودک را فطری دانسته‌اند که

جهت‌دهنده و راهنمای دیگر فعالیت‌های جامعه حتی در حوزه تقنین است (کاتوزیان، فلسفه حقوق: ۴۳). در این بحث (حقوق فطری) که براساس کرامت ذاتی انسان‌ها مطرح می‌شود، حق آمیخته با تکلیف است؛ یعنی هر جا فردی حقی داشته باشد برای دیگران بر حسب نوع ارتباطشان با فرد، تکالیفی ترسیم می‌شود و بین حق و تکلیف آحاد اجتماع، موازنه برقرار است و اگر در جایی حقی هست تکلیفی نیز وجود دارد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۲، حاجی‌ده‌آبادی محمدعلی، ۱۳۹۱: ۲۸).

با تطبیق مواضع سند با منابع حقوقی در مجموع می‌توان گفت: تعریف پذیرفته‌شده در سند تحول تعریفی قابل قبول بوده و با تعاریف منابع فقهی حقوقی تطبیق دارد.

۲-۳. تربیت و نظام حقوقی: در سند تحول با استناد به منابع دینی از جمله آیات قرآن (تحریم: ۶- بقره: ۲۳۳- مریم: ۵۵ و ...) خطبه‌های ۱۳۱-۱۱۹-۱۶۶-۱۴۲ و ۲۱۶ نهج‌البلاغه، (نهج‌الفصاحه ص ۹۱۲ و ۸۹۷) و رساله حقوق امام سجاد (ع) ابعاد مختلف حقوق انسان بیان شده که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها، حق تربیت است (مبانی نظری سند تحول بنیادین، : ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۱۲). براساس این سند، تربیت رسمی و عمومی به‌دلیل قانون‌مندی و ارتباط عمیق با نظام سیاسی با نظام حقوقی جامعه ارتباط کامل دارد و نظام حقوقی جامعه در نگاهی کلان مجموعه‌ای از گزاره‌های اعتباری و تجویزی است که خرد جمعی جامعه مبتنی بر فلسفه اجتماعی، آنها را برای حیات بالنده آحاد خود ضروری می‌داند. لذا به آنها و جاهت قانونی می‌دهد و برای آنها لوازم ضمانت اجرایی فراهم می‌کند. از این رو، نظام‌های حقوقی نیز با مصالح تربیتی کلان جامعه ارتباط دارند. لذا می‌توان گفت که فرایند تربیت رسمی و عمومی با نظام حقوقی ارتباطی دوسویه و وثیق دارد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۲). مبانی حقوقی در قالب حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی در قانون اساسی، قوانین موضوعه و معاهدات بین‌المللی پذیرفته‌شده در جمهوری اسلامی ایران (منطبق بر ضوابط فقه و حقوق اسلامی) مورد تأکید است.

۳-۳. کودک، موضوع سند تربیت رسمی و عمومی: گرچه در سند فلسفه تربیت رسمی عمومی، نامی از کودک برده نشده اما موضوع این سند دانش‌آموزان سال اول ابتدایی تا پایان دوره متوسطه دوم هستند که مطابق تعریف کودک در سایر منابع بوده و با تعریف افراد زیر ۱۸ سال همخوانی دارد. کارگروه حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی نیز کودک را کسی می‌داند که از نظر

سن به نمو جسمی و روحی لازم نرسیده است (اسدی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۷۱). کشورهای مختلف تعاریف گوناگونی از کودک مطرح نموده‌اند و شرع مقدس اسلام پسران زیر ۱۵ سال و دختران زیر ۹ سال را کودک می‌داند و ماده ۱۲۱۰ ق.م نیز عیناً همان را مبنا قرار داده است. کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک دانسته (ماده ۱) اما در مورد آغاز دوران کودکی مسکوت مانده است. گرچه در برخی قوانین برای جنین شخصیت و حقوقی مقرر شده و تعرض به این حقوق موجب مسئولیت مدنی و کیفری قلمداد شده (اسدی‌نژاد، ۱۳۹۴، ۱۷۸، بند ۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)، اما در اسناد عمومی حقوق بشر تکلیفی برای والدین در تربیت کودک پیش از تولد وجود ندارد. در مجموع به نظر می‌رسد در تعاریف مجامع بین‌المللی نوعی ابهام از این جهت وجود دارد (ر.ک اسدی، لیلیا سادات، بررسی مفهوم کودک، ۱۳۸۶).

#### ۴. مبانی فقهی و حقوقی:

برای بررسی دقیق مطلب، مبانی فقهی و حقوقی جداگانه بررسی شده و مطالب هر بخش در سه سطح مطرح شده است: مطالبی که در سند به آنها پرداخته شده، مطالبی که از آنها غفلت شده و مباحث فقهی حقوقی تربیت که در سایر مباحث سند تحول مطرح شده است.

#### ۴-۱. مبانی فقهی سند: این بحث در سه زیر عنوان مطالعه و بررسی شده است:

۴-۱-۱. موارد مطرح شده: با آنکه منبع اصلی حقوق در ایران فقه اسلامی و به خصوص فقه شیعه است و ناظر علمی از حوزه علمیه نیز بر تدوین این سند نظارت داشته (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۸)، اما در مبانی حقوقی سند در متن و پاورقی‌ها هیچ مطلبی از منابع فقهی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده نمی‌شود و از جهت پشتوانه علمی سند، این نکته اشکالی اساسی به نظر می‌رسد.

۴-۱-۲. موارد مهم فقهی که در سند مطرح نشده است: براساس شیوه سند تحول که ابعاد مختلف تربیت را با استفاده از منابع مختلف مورد مذاقه قرار داده به نظر می‌رسد از برخی مطالب فقهی غفلت شده است از جمله:

- **حق تربیت از دیدگاه فقها:** در کتب قدیمی فقه، باب مستقلی تحت عنوان تربیت وجود ندارد. به نظر می‌رسد مقصود از حضانت و ولایت در فقه معنایی عام باشد که تربیت را نیز شامل می‌شود. در جواهرالکلام آمده است: الحضانه (بافتح و الکسر) فهی کما فی القواعد و المسالک



ولایه و سلطنه علی تربیه الطفل و ما يتعلق بها من مصلحه حفظه و جعله فی سریره و کحله و تنظیفه و غسل خرقه و ثیابه و نحو ذلک (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۳۱: ۲۸۳). البته ایشان در ادامه بحث به تعریف اشکال کرده اما اصل حضانت به معنای ولایت بر تربیت را پذیرفته‌اند. برخی فقها حضانت را ولایت بر تربیت طفل دانسته‌اند (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۹). پس اقل تربیت افراد حضانت یا حد اعلای حضانت، تربیت است (سیار محمد مهدی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). برخی نیز حضانت را به ولایت بر کودک یا مجنون برای تربیت وی و حفظ مصالح تربیتی تعریف کرده‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۱۴۴). در جواهر وجوب حضانت ملتقط به معنای قیام به سرپرستی کودک بر اساس مصالح او آمده است (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۱۷۴/۳۸). شیخ طوسی در خلاف می‌گوید: بر والدین واجب است کودک را تا سن ۷ یا ۸ سالگی تأدیب کنند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۰۷). علامه نیز در نهایت گفته‌اند: بر پدر و مادر واجب است به کودکان طهارت، نماز و احکام شرعی را بعد از ۷ سالگی بیاموزند.. و اگر پدر و مادر اموالی نداشته‌اند امام باید مخارج آن را بپردازد زیرا از مصالح است (حلی، ۱۴۰۰، ۷۴) و سبزواری آموزش قرآن بر کودکان را واجب کفایی می‌داند (سبزواری، ۱۴۱۴/ج ۲۵: ۲۸۰) و در کتاب صراط‌النجاه آمده است: بر پدر شایسته است احکام شرعی و دینی را به فرزندان بیاموزد. شیخ جواد تبریزی ذیل این جمله می‌گوید: بلکه بعید نیست این امر از واجبات باشد (خویی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۶۴، سیار محمد مهدی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). این قبیل فتاوی نشان می‌دهد که فقهای شیعه، تربیت را حق مسلم افراد دانسته و به آن به مثابه یک تکلیف برای والدین و اولیای قانونی کودک می‌نگرند در سال‌های اخیر بحث فقه تربیتی در حوزه علمیه قم مطرح و سلسله کتابهایی نیز با همین عنوان منتشر شده و به ابعاد آن پرداخته شده، اما هنوز نوپاست.

عدم توجه به منابع فقهی (که مستند قانون‌گذاری در ایران اسلامی نیز بوده) در مستندات سند تحول، اشکال مهم این سند است.

- **تأثیر متقابل فقه (حقوق) و تربیت:** یکی از نکات مهم در مبانی حقوقی، اظهار نظر در مورد تأثیر و توتر قانون و تربیت از یکدیگر است، اما به هر دلیل در سند تحول از آن غفلت شده است. منبع اصلی حقوق در کشورهای اسلامی از جمله ایران، فقه اسلامی و به طور مشخص فقه شیعه است. از آنجا که حقوق و فقه دانشی دستوری و تربیت از گزاره‌های اخباری است (اعرافی، ۱۳۹۰: ۵). برخی منکر رابطه دانش‌های دستوری و اخباری هستند (سروش، ۱۳۵۸، ۲۴۴، وارنوک، ۱۳۸۰، ۲۳۸)، اما برخی بین هست‌ها با مجموعه باید‌ها رابطه تولیدی و استنتاجی قائلند و بر اساس آن، باید‌ها

اعتباری و قراردادی نیستند و منشأ انتزاعی خارجی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). از آنجا که فقه علم عمیق به احکام شرعی فرعی با ادله مفصل است و در صدد استنباط احکام شرعی رفتارهای اختیاری مکلفان از میان متون و مستندات دینی است، بنابراین دانشمندان تأثیر نوع تربیت و کیفیت آن بر همه علوم از جمله فقه را پذیرفته‌اند، اما در مورد تأثیر فقه بر تربیت جای بحث است. مشهور عدلیه بر این باورند که بایدهای فقهی (احکام) بی ضابطه نیستند، بلکه تابع مصالح و مفاسدند (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۰۵) و از واقعیتی خارجی خبر می‌دهند و بخشی از این واقعیت‌ها، واقعیت‌های تربیتی است. پس با کنار هم چیدن تعدادی احکام شرعی می‌توان به برخی از هست‌های تربیتی دست یافت. پس فقه نیز در مبانی و پیش‌فرض‌های تربیت اثرگذار است (اعرافی، همان، ۶) موارد دیگری نیز وجود دارد که به علت اشتراک با مبانی حقوقی در مباحث بعدی مطرح خواهد شد.

۳-۱-۴. مطالب فقهی در سایر بخش‌ها: در مبانی نظری سند در بخش تبیین چیستی تربیت، این مطلب فقهی بدون ذکر منابع، به عنوان مستند الزامی بودن تربیت برای متربی اشاره شده است: از منظر فقهی نیز فقها فراگیری دانش را در سه سطح واجب عینی، تکالیف دینی، واجب کفایی (پزشکی - صنایع ضروری و ...) و واجب نظامیه (اموری ضروری برای زندگی اجتماعی) قرار داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۴۰: ۴۰، نراقی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۴، شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۹). البته برخی از علما نیز این علوم را از باب مقدمه واجب، واجب می‌دانند (عاملی، بی تا، ج ۴: ۹۲) (محمد سروش، ۱۳۸۶: ۵۵). بنابراین علی‌الاصول تربیت رسمی و عمومی اگرچه حق است از دیگر سو به دلیل اینکه حکم وجوب دارد تکلیف نیز هست (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۴۵).

۲-۴. بررسی مبانی حقوقی سند: این مبحث نیز مثل مبانی فقهی در سه زیرعنوان بررسی شده است:

۱-۲-۴. مطالب حقوقی که در سند به آنها پرداخته شده عبارتند از:

- حقوق متربی: در مبانی حقوقی سند آمده است:

کودک (متربی) مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران و قوانین بین‌المللی از حقوق زیر

برخوردار است:

- حق برخورداری از تربیت فنی و مهارتی متناسب با نیازهای جامعه (بند ۸ اصل سوم قانون اساسی).
- حق مشارکت فعال و متناسب متریان با توانایی‌های هر دوره رشد، در مسائل تربیتی مربوط به خود (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۳).
- حق برخورداری از محیط تربیتی سالم و ایمنی و بهداشتی (اصل ۲۹، بند اول اصل ۴۳ قانون اساسی، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۳ و ۲۴ و ۱۷ میثاق جهانی حقوق کودک).
- حق توجه به علائق و استعدادهای فرهنگی و هنری در فرایند تربیت (بند سیزده اصل سوم، بند هفتم اصل ۴۳ قانون اساسی).
- حق انتخاب فعالیت‌های مکمل و جانبی متناسب با علایق و استعدادها (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۳).
- حق انتخاب نوع تربیت (متناسب با سطح رشد و توانایی متربی)؛ (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۳).
- حق تشکیل مؤسسات مردم‌نهاد و نهادهای مدنی برای مشارکت و نظارت بر نظام تربیتی (اصل ۸ قانون اساسی).

ابعاد مختلف این حقوق در منابع مختلف بحث شده و جمع‌بندی مناسبی تحت عنوان تربیت، حق کودکان، ساحت‌ها و ابعاد مختلف تربیت صورت گرفته (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۰، ۷۹، ۸۰، ۹۳) و در سند فلسفه تربیت همراه با ذکر منابع مطرح و مورد تأیید و تأکید واقع شده است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۵).

- **حق عموم شهروندان از منظر تربیتی کودک:** در اعلامیه جهانی حقوق کودک، بر امکان برخورداری از تغذیه، مسکن، تفریح و خدمات بهداشتی مناسب تأکید شده (اصل ۴) اما به تربیت اشاره مستقیمی نشده است. در قانون مدنی جمهوری اسلامی، نگاهداری اطفال را هم حق و هم تکلیف ابوبن دانسته (۱۱۶۸ق م) و در این راستا، سند تحول بنیادین، عموم شهروندان را از جهت

تربیت کودک برخوردار از حقوقی می‌داند که اهم آنها عبارتند از:

- حق دسترسی به فرصت‌های برابر تربیتی (بند ۱ و ۱۴ و ۱۵ اصل ۳- اصل ۱۹ و ۲۰، ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ۲۸ میثاقنامه جهانی حقوق کودک تا مواد ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲ میثاق جهانی حقوق کودک، ماده اول قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوان، ماده ۷ اعلامیه حقوق بشر).
- حق برخورداری از تربیت منطبق با نیازها و شرایط فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی (اصل ۲۹ و ۴۳ و ۱۵ قانون اساسی- ماده ۲۰ میثاق جهانی حقوق کودک).
- حق برخورداری از حد نصابی شایسته از تربیت (عمومی) به طور رایگان و الزامی (اصل ۳۰ و بند سوم اصل سوم قانون اساسی، مواد اول و دوم قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی). علی‌رغم وجود نظرات موافق و مخالف در اجباری بودن تربیت، نظر غالب این است که تعلیم و تربیت اجباری به نفع کودکان است. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده چهارم میثاق مبارزه علیه تبعیض در امر تربیت رسمی و عمومی و ماده ۲۸ میثاق جهانی حقوق کودک و ماده دوم قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایران، از اجباری بودن تربیت، حکایت دارد.
- حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی (بند اول اصل سوم قانون اساسی).
- حق برخورداری از تربیت تأمین‌کننده کرامت انسانی (بند ششم اصل دوم قانون اساسی).
- حق برخورداری از تربیت تأمین‌کننده و ارتقادهنده آزادی انسانی (بند ششم اصل دوم و بند هفتم اصل سوم قانون اساسی).
- حق برخورداری از تربیت آگاهی بخش (بند دوم اصل سوم قانون اساسی).
- حق برخورداری از تربیت تفکربرانگیز و خلاق (بند چهارم اصل سوم قانون اساسی).

- حق برخورداری از تربیت زمینه ساز استقلال ملی و رهایی بخش از انواع سلطه (نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری و برخوردارشدن از آزادی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی) (اصول دوم و سوم قانون اساسی).
- حق برخورداری از تربیت زمینه ساز وحدت ملی و انسجام اجتماعی (اصل نهم و بند ششم اصل دوم و بند شانزدهم اصل سوم و اصل یازدهم قانون اساسی).  
متحدالشکل بودن تربیت رسمی و عمومی امری عقلایی است که حدود و میزان هم-شکلی آن را باید با استفاده از اصول تربیتی و حقایق علمی تعیین کرد. لزوم ایجاد دولت و کشور واحد و دفاع از هویت ملی مشترک، ایجاب می کند که همه کودکان لازم التعلیم برخی آموزش های یکسان را ببینند و در انتخاب محتوا کاملاً آزاد نباشند. درعین حال، به برخی تفاوت های دینی، مذهبی، زبانی و قومی نیز باید توجه نمود. روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول مرتبط با موضوع تربیت رسمی و عمومی، به وحدت ملی درعین کثرت فرهنگی و قومی و مذهبی و کثرت درعین وحدت توجه ویژه دارد.
- حق برخورداری از تربیت مصون از تعرضات جسمانی و روانی (اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی، ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۳، ۱۳، ۱۵ و ۳۹ میثاق جهانی حقوق کودک و مواد دوم، چهارم، پنجم و ششم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان) در متون فقهی شیعه نیز هرگونه تعرض غیرقانونی به تمامیت جسمی افراد ممنوع است و مجازات های دیه و قصاص به عنوان ضمانت های اجرائی اعمال این ممنوعیت در منابع فقهی به طور مبسوط پیش بینی شده است (نجفی، جواهرالکلام، ۱۴۰۱، ج ۴۲: ۱۶۵، حلی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۸۰) و در قانون مدنی آمده است: ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند (۱۱۷۹ق م).

- حق برخورداری آحاد اقلیت‌های دینی و مذهبی رسمی از تربیت دینی و مذهبی متناسب (اصول دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی).
- ملاحظه: ۱. عمده مطالب این بخش به فلسفه تربیت کلان جامعه برمی‌گردد و اختصاص به تربیت رسمی و عمومی ندارد. ۲. حقوق کودک با حقوق والدین و تکالیف آنها درهم آمیخته مطرح شده است.

- **حق بر تربیت:** در سند تحول، حق اولیا، در نظارت و پیگیری اجرای حقوق فرزندان خویش در سطوح مختلف را حق بر تربیت نام نهاده‌اند. نوع رسمی این حق، در زمره حقوقی است که دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است و جنبه اجتماعی آن بر جنبه فردی غلبه دارد (ص ۲۴۶ سند) استیفای این حق با تکالیف نهادهای مختلف جامعه همراه است و مشارکت والدین در این مسئله حقی است که دولت مکلف به رعایت آن است ولی نمی‌تواند آنها را به رعایت این حق اجبار کند. البته حق مشارکت والدین در مدیریت و نظارت بر جریان تربیت مشروط به عدم ضرر تربیتی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۴، مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۳).

جنبه اجتماعی حق بر تربیت، ایجاب می‌کند دولت پایش آن را در جامعه یک حق اجتماعی تلقی کند و اجرای آن را برعهده گیرد. این وظیفه را می‌توان شامل طیف گسترده‌ای از فرایندها و فعالیت‌ها، مانند هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت، ارزش‌یابی و اصلاح نظام تربیت رسمی و عمومی به‌شمار آورد.

جنبه فردی حق بر تربیت نیز ایجاب می‌کند که دولت، آزادی افراد را در انتخاب نوع تربیت و مدرسه محترم شمارد و مانع از ایجاد مدارس غیردولتی نشود. در واقع در این جنبه، افراد، آزادانه و متناسب با علائق و استعدادهای خود به کسب شایستگی‌های ویژه و گسترش و اعتلای وجه فردی هویت خویش اقدام می‌کنند. بنابراین، والدین در فرایند تربیت رسمی و عمومی از حقوق زیر برخوردارند:

۱. حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود (در چارچوب فلسفه تربیتی جامعه).
۲. حق مشارکت در مدیریت نظام تربیتی رسمی عمومی در حد توانایی و صلاحیت.
۳. حق مشارکت در جریان تربیت فرزندان خود.

۴. حق نظارت بر نظام تربیت رسمی و عمومی (ارزشیابی انتقادی و دقیق از نظام تربیتی) (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۳، ۳۱۸، ۳۴۳).

به طور کلی دولت در جنبه اجتماعی تربیت رسمی و عمومی مسئولیت مستقیم برعهده دارد و در جنبه فردی آن نقش پشتیبانی، نظارت و همکای را ایفا می‌کند. این موضع سند تحول از پشتوانه متون حقوقی کشور از جمله مواد ۱۱۷۸، ۱۱۰۴، ۱۱۶۸، ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ قانون مدنی برخوردار است. ملاحظه: ۱. این مطلب در ابعاد مختلف در قانون مدنی آمده، اما در سند تحول اشاره‌ای به این قانون مهم و بنیادی نشده است.

۲. حق بر تربیت، حق قانونی اولیاست، اما در این بحث در بخش اجتماعی حق دولت و متریبی نیز آمده و برخی مطالب لازم در سایر بحث‌ها ذکر شده و تداخل حقوق و تکالیف اولیا و متریبان و دولت کاملاً مشهود است.

- **مسئول حقوق تربیتی:** برخی علما خانواده را مسئول تربیت کودکان می‌دانند و دولت را حامی و برخی برعکس و گروهی نیز برای آنها نقش مشترک قائلند (ر.ک سروش، محمد، ۱۳۸۶: ۵۶). دیدگاه سند تحول به قول سوم نزدیکتر است (ص ۲۱۳ سند). در سند تحول ضمن بررسی عوامل موثر در تربیت از برخی از آنها به عنوان رکن یاد شده است.

- **ارکان تربیت:** براساس سند تحول، عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از: نهاد سیاست (حکومت)، نهاد دین (مسجد و مراکز علوم دینی، مراجع، مبلغان مذهبی و سایر مؤسسات و تشکل‌های دینی)، نهاد فرهنگ (هنر، رسانه، تولید علم و پژوهش و ...)، خانواده (شامل پدر و مادر و سایر اعضای خانواده و بستگان)، نهاد جامعه محلی (دوستان، همسالان و همسایگان) نهادهای مدنی (شوراها، احزاب، انجمن‌ها و ...) نهاد اقتصادی (کشاورزی - صنعت، تجارت، خدمات و ...) نهاد تأمین خدمات عمومی و رفاه اجتماعی (شهرداری‌ها و ...) نهاد سلامت و تندرستی (بهداشت، ورزش و تفریح و ...) (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۵۵)، اما در سند، عوامل اصلی (خانواده، حکومت، رسانه، نهادها و سازمان‌های غیردولتی) تحت عنوان ارکان تربیت، در بخش‌های مختلف سند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تبیین نقش و جایگاه ارکان تربیت، امکان بررسی مبانی حقوقی را فراهم می‌آورد:

- **حاکمیت:** براساس سند تحول، دولت اسلامی موظف است شرایط برخورداری از همه حقوق تربیتی را به شیوه مناسب برای عموم شهروندان فراهم آورد. تعهد به تربیت در دولت

اسلامی شامل «تعهد به وسیله» و «تعهد به نتیجه» است. به این معنا که دولت در برخی تعهدات کمی و معین خود مانند برابری فرصت‌های تربیتی، متعهد به نتیجه است؛ اما تعهد به تربیت با کیفیت (منطبق با نیازها)، از زمره تعهدات به وسیله به شمار می‌رود و دولت اسلامی باید بکوشد تربیت به بهترین وجه برگزار گردد. تعهدات دولت نسبت به حق بر تربیت به سه شکل است: تعهد به رعایت؛ تعهد به حمایت؛ تعهد به زمینه‌سازی برای تحقق کامل. علاوه بر موارد فوق تذکراتی نیز مطرح شده است:

- نحوه تحقق حقوق مختلف با همدیگر نباید تعارضی داشته باشد؛ یعنی وظایف دولت در خصوص حقوق تربیتی افراد نباید با نقض حقوق دیگر همراه باشد، بلکه دولت باید ترتیبی ارائه دهد که موجب ضایع شدن حقوق دیگر از جمله حق بر امنیت نباشد. در اعلامیه حق بر توسعه و برنامه عمل کنفرانس وین بر عدم اولویت‌گذاری بین حقوق مختلف تأکید شده است، البته در نظام معیار دینی بین حقوق مختلف، اولویت و تقدم برخی از حقوق و ارزش‌ها مطرح شده است (پاورقی مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۶).
- در صورتی که والدین وظیفه تربیتی خود را ایفا نکنند، دولت اسلامی باید این وظیفه خاص و اضافی را برعهده بگیرد. در هر جامعه‌ای کودکانی هستند که والدین خود را به طور دائم یا موقت از دست داده‌اند، یا والدین آنها از سلامت جسمی یا روانی برخوردار نیستند، یا والدینشان صلاحیت اخلاقی یا تمکن مالی و امکانات رفاهی لازم برای برخورداری یکسان آنها با (سایر کودکان از حق بر تربیت) ندارند. اصل برابری فرصت‌ها که یکی از پایه‌های بنیادین عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهد، ایجاب می‌کند که دولت اسلامی با حمایت از چنین کودکانی، زمینه فعالیت و شکوفایی استعداد آنها را فراهم آورد و با ایجاد تبعیض مثبت به نفع چنین کودکانی که از امکانات اولیه زندگی و تعلیم و تربیت محرومند، بسترهای لازم را برای زندگی و رقابت عادلانه آنها در جامعه فراهم آورد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۶).
- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در خصوص تربیت در زمره اعمال حاکمیتی است، اما نحوه ارائه آن قابل واگذاری به بخش غیردولتی است مشروط بر آنکه اصول و



سیاست‌های حاکم بر تربیت توسط این بخش رعایت شود ( اصل سوم قانون اساسی).

- مسئولیت حفاظت از شئون تربیتی کودکان صرفاً برعهده دولت نیست؛ بلکه والدین (به صورت حقیقی و حقوقی) نیز در این امر مسئولند. درعین حال، دولت می‌تواند و باید به‌هنگام وقوع آسیب‌های مهم تربیتی با دادن گزارش به مقامات صلاحیت‌دار، موضوع را پیگیری کند و موجبات تعقیب اشخاص حقیقی و حقوقی بزهکار را فراهم آورد. در این موارد، نیازی به وجود شاکی خصوصی نیست، بلکه یک گروه فعال زیر نظر عالی‌ترین مقامات قضائی یا نهادهای سیاست‌گذاری نظیر شورای عالی تربیت (سند تحول ص ۳۵۴) می‌تواند چگونگی تربیت در بخش غیردولتی و حتی فعالیت‌های عوامل سهیم و مؤثر در تربیت را رصد کند. پیشنهاد می‌شود که گروهی با مسئولیت دیده‌بانی و رصد سازوکارهای تربیت رسمی و عمومی جامعه تشکیل شود (سند تحول: ۲۱۶).

ملاحظه: کلمه پیشنهاد می‌شود در سند جایگاهی ندارد و دیدگاه قانون به‌صراحت باید بیان شود.

- **خانواده:** با عنایت به تلازم حق و تکلیف، در دیدگاه اسلامی مشارکت والدین در مدیریت تربیت رسمی و عمومی حق آنهاست و دولت اسلامی موظف است در استیفای این حق بکوشد و سازوکارهای ضروری آن را فراهم آورد. بنابراین، رابطه حاکمیت و خانواده در امر تربیت، به‌ویژه تربیت رسمی و عمومی، رابطه طولی و تعاملی است و دولت‌ها باید نسبت به دیدگاه و نقد والدین نسبت به چگونگی تربیت رسمی و عمومی حساس و پاسخگو باشند. حضور رکن خانواده در فرایند تربیت رسمی و عمومی، روشی مطمئن برای پیشگیری از دولتی‌شدن کامل نظام تربیت رسمی و عمومی و کنترل سلطه نامحدود دولت بر روند تکوین هویت افراد و ابزاری شدن آن و راهکاری مناسب در برابر انتقادهای جدی وارد بر تربیت رسمی در این باره است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۳۱۷).

از مجموع قوانین و مقررات کنونی ایران برمی‌آید که مسئولیت اصلی تربیت کودک در نظام حقوقی ایران با والدین یا سرپرست قانونی کودک است و نقش دولت در این زمینه، تکمیلی و

ثانوی است (مواد ۱۱۶۸، ۱۱۷۸، ۱۱۷۵، ۱۱۷۲ قانون مدنی). بند الف ماده ۷ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اسلامی نیز مقرر می‌دارد «هر کودکی از بدو تولد، حقوقی بر گردن والدین، جامعه و دولت در محافظت و تربیت تأمین نیازمندی‌های مادی و بهداشتی و تربیتی خود دارد... والدین و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله والدین هستند، حق انتخاب نوع تربیتی را برای فرزندان خود خواهند داشت که منافع و آینده آنان را در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی تأمین کند.» در اصل ۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک مسئول انجام حقوق کودک که در ماده ۴ ذکر شده والدین می‌باشند. در مراحل مختلف تربیت، نقش محوری خانواده و لزوم هماهنگی خانه و مدرسه دیده شده (سند تحول: ۳۵۰ و ۳۵۱). این حق اولیا، در سند تحول این گونه مطرح است: والدین به صورت حقیقی و حقوقی می‌توانند بر عملکرد نهادهای تربیتی و عوامل سهیم و تأثیرگذار بر آنها نیز نظارت کنند (پاورقی مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۶).

به نظر می‌رسد در مواردی مانند تدوین مقررات آموزشی و برنامه‌ها، انتخاب محتوا و تهیه منابع آموزشی و کمک آموزشی، تأمین هزینه‌ها و نحوه مصرف اعتبارات، جلب مشارکت مادی و معنوی والدین لازم است. از این رو باید سازوکارهای قانونی برای تحقق این حق توسط دولت تهیه و توسط مراجع ذی صلاح تصویب شود.

ملاحظه: ۱. برخی موارد اساسی فوق در سند نیست و برخی خارج از بخش مبانی حقوقی مطرح شده است.

۲. تضمین‌های اجرای حقوق کودکان در حوزه خانواده بیشتر جنبه اخلاقی دارد و علی‌رغم وجود مواد قانونی مصرح در برخورد با اولیای متخلف مثل ماده ۵۹ و ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی، ماده ۹ قانون تأمین امکانات تحصیلی اطفال ایرانی و مواد مختلف قانون مدنی در سند چیزی از این قبیل مشاهده نمی‌شود.

۳-۴. مطالبی که در مبانی فقهی حقوقی سند از آنها غفلت شده است:

- **جایگاه حقوقی تربیت:** یکی از نکات مهم که در مبانی حقوقی سند می‌بایست تعیین تکلیف شود اما از آن غفلت شده تعیین جایگاه حقوقی تربیت است که براساس آن باید روشن شود که از دیدگاه قانون‌گذار تربیت حق است یا تکلیف؟ تربیت (تعلیم و تربیت) ریشه در حقوق فطری انسان‌ها دارد و بشر به اقتضای طبیعت خویش از این حق برخوردار است. این حق باید

جهت‌دهنده و راهنمای دیگر فعالیت‌های جامعه حتی در حوزه تقنین (حقوق موضوعه) باشد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۸). متفکران اسلامی گفته‌اند: "العلم کله کمال للنفس" و از این منظر، بین پزشکی، موسیقی، ریاضی و ... با علوم دینی تفاوتی ندیده‌اند. هرچند که از نظر ارزش و ضرورت بین علوم مختلف تفاوت وجود دارد. (نراقی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۴، نقل از سروش، ۱۳۸۶: ۶۴) و به تعبیر شهید مطهری هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی برای یک حق به‌شمار می‌آید. مثلاً فرزندان انسان‌ها حق درس خواندن و مدرسه رفتن را دارند، اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد. دستگاه خلقت، این سند طلبکاری را در او قرار داده است. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۹: ۱۵۸). بنابراین، علاوه بر متون دینی، استدلال عقلی (به عنوان یک منبع معتبر نزد فقهای شیعه) نیز حق تعلیم و تربیت را تأیید می‌کند. تربیت در دیدگاه اسلامی هم حق است و هم تکلیف. اما گاهی به جهت اهمیت موضوع، دایره این دو با هم آمیخته می‌شود و به جای حق از آن تعبیر به تکلیف شرعی می‌شود و در مواردی نیز این حق در نقطه مقابل خود تکلیفی ایجاد می‌کند.

تربیت رسمی و عمومی اگرچه حق است، اما چون حکم و جوب دارد تکلیف هم هست. بنابراین حق بر تربیت اگرچه برای حاکم و حکومت اسلامی تکلیفی ایجاد می‌کند، در مقابل، برای متریان نیز تکلیفی به‌همراه دارد. این تکلیف عبارت است از بهره‌گرفتن از موقعیت‌های تربیتی، زیرا تربیت رسمی و عمومی امری الزامی و عمدتاً در حوزه واجبات نظامیه محسوب می‌شود و هدایت و نظارت بر فرایند تربیت رسمی و عمومی با حدود تعریف‌شده در قلمرو امور اجتماعی (مربوط به وظایف حکومت اسلامی) قرار می‌گیرد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۴۶). در قانون اساسی و اسناد بین‌المللی نیز بر این حقوق و تکالیف تأکید شده و در قانون مدنی نیز آمده است: نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبن است (۱۱۶۸ق م).

ملاحظه: در بحث مبانی حقوقی سند، ادله و مستندات فوق وجود ندارد، اما خارج از مبانی حقوقی بر حق و تکلیف بودن تربیت، تأکید شده است.

۴-۳-۱. جایگاه مبانی حقوقی در سند فلسفه تربیت (سند اول): براساس سند فلسفه تربیت، مبانی تربیت سه بخش است: ۱. قضایای مدلل و فلسفی، ۲. گزاره‌های توصیفی تبیینی یا تجویزی و از علوم تجربی و کاربردی، ۳. گزاره‌های تجویزی با ماهیت سیاسی و حقوقی. در سند اول فقط به قضایای فلسفی و مدلل پرداخته شده (ص ۴۵ سند) و از سایر مباحث از جمله مبانی حقوقی در سند اول خودداری شده است. به این روش اشکالاتی وارد است، از جمله:

۱. علمای اسلام اصل حاکمیت و ولایت (حوزه تدوین و اجرای قانون) را از حوزه نظری جدا نمی‌دانند و این نکته در سند نیز مطرح است (ص ۱۱۴ سند تحول) و اجتهاد را سازوکار فهم روشمند نظام معارف دینی و ارزش‌های مبتنی بر آن متناسب با شرایط زمان و مکان می‌دانند (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۱۲).
۲. مفهوم حقوقی در سند اول و دوم با هم متفاوت است. در سند اول تربیت، عموم افراد در همه بخش‌ها اعم از حوزه‌های عمومی و خصوصی، رسمی و غیررسمی و غیر آن را دربرمی‌گیرد و سند تربیت رسمی عمومی بخشی از سند اول و زیرمجموعه آن است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۴۶).
۳. در اصل دوم قانون اساسی ابعاد مختلف حق تربیت برای عموم مردم بیان شده که گستردگی آن از تربیت رسمی عمومی بیشتر است. همچنین در مقدمه و اصول ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۲۵ و ... به این وظیفه حکومت اسلامی اشاره شده است.
۴. در سند اول (ص ۱۷۷) دولت را زمینه‌ساز حیات طیبه دانسته نه صرفاً دولت مسئول نظم و امنیت و رفاه. پس تربیت با هدف رسیدن به حیات طیبه حق مردم و تکلیف اساسی دولت است.
۵. در بخش‌هایی از سند اول به دلیل خلأ مبانی حقوقی به‌ناچار به برخی حقوق عمومی در ضمن سایر مطالب اشاره شده است از جمله:
  - الف) بیان ابعاد مختلف حقوق انسان‌ها از جمله حق الناس (ص ۷۴) با استفاده از منابعی مثل رساله حقوق امام سجاد(ع).
  - ب) بیان تأسیس و تداوم حکومت براساس معیارهای دینی (تدوین و اجرای قانون) (ص ۱۱۴ سند).
  - ج) بیان برخی حقوق خانواده از منابع اسلامی و حقوق بشر در سند فلسفه تربیت (ص ۱۷۶ سند).
  - د) در تعریف نهاد سیاست، قوه قضائیه به‌عنوان مسئول تشخیص و پیگیر حقوق مردم در همه بخش‌ها از جمله حقوق تربیتی در کنار سایر قوا آمده است (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۷۰).
  - ه) مطالب مطروحه در مبانی حقوقی نیز منحصر به تربیت رسمی عمومی نیست، بلکه

در موارد فراوانی مربوط به سند فلسفه تربیت است.

در مجموع می‌توان گفت: علت اصلی اختلاط این بحث و غفلت از این نکته اساسی، وجهه همت متصدیان امر سند، در تدوین فلسفه تربیت رسمی عمومی بوده است.

۴-۴. مباحث حوزه حقوق تربیت که در سایر مباحث سند تحول مطرح شده است: در این بخش مواردی که جنبه فقهی حقوقی دارد، اما در بخش مبانی حقوقی سند به آنها پرداخته نشده و در ضمن سایر بحث‌ها و خارج از مباحث حقوقی مورد بررسی قرار گرفته مطرح می‌شود:

۴-۴-۱. تعارض بهره‌گیری از تجارب جهانی با اعتقادات اسلامی و قانون اساسی: تعاملات فرهنگی و تبادل تجربیات امری رایج در تمام جهان است و با پدیده‌هایی مثل جهانی شدن، گسترش فناوری‌های ارتباطی و افزایش ارتباطات نهادهای تربیتی گوناگون این مسئله مهم‌تر و حساس‌تر نیز شده است. در آیات و احادیث بر کسب علم و بهره‌گیری از تجارب بشری و از منابع مختلف حتی غیر مسلمانان توجه شده است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۵۹، اصل دوم قانون اساسی، بخش ب از بند ۶). بنابراین، استفاده از تجارب تربیتی دیگران به شرط عدم تعارض با مبانی دینی و قانونی، امری پذیرفته شده است (اصل ۴ قانون اساسی) یعنی نباید و نمی‌توان در نظام تربیت به اقتباس محض از دیگران اقدام کرد یا در جهت مقابل هرگونه استفاده از تجارب دیگران را ممنوع ساخت، بلکه می‌باید یا از ایده‌ها و تجارب جهانی متناسب با اقتضائات بومی استفاده کرد و یا الگوها و راهکارهایی را متناسب با مقتضیات فرهنگ اسلامی ایرانی و شرایط بومی برای نظام تربیت رسمی و عمومی خلق و ابداع نمود. (صفحات ۲۵۷، ۱۸۴-۲۵۹-۲۷۳ مبانی نظری سند تحول بنیادین، بیانات رهبری ۸۰/۲/۲۲). بنابراین در تعارض بهره‌گیری از تجارب دیگران و فعالیت‌های تربیتی با مبانی اسلام، احکام اسلام حاکم بر تمامی فعالیت‌ها و مبانی تربیت است.

۴-۴-۲. حق تربیت و قاعده نفی سبیل: در قرآن کریم آمده است: خداوند تسلطی برای کافرین بر مسلمانان قرار نداده است (آیه ۴۱ سوره نساء) مفاد آیه این است که خداوند حکمی را که موجب تسلط کفار بر مسلمانان شود جعل نکرده است. (رضایی، حسن، قاعده نفی سبیل، ۱۳۸۹، وبگاه پژوهشکده باقرالعلوم). این قاعده که از قواعد فقهی فراگیر در تمامی ابواب فقه است، دلالت روشنی بر تنظیم سیاست‌ها و مناسبات جوامع اسلامی با جوامع دیگر دارد. به اقتضای قاعده نفی سبیل، نهادهای تربیتی جوامع اسلامی، به‌ویژه نهاد تربیت رسمی و عمومی که در شکل

فعلی آن، تحت تأثیر تجارب مغرب زمین شکل گرفته است، باید متناسب با فرهنگ اسلامی و شرایط اجتماعی حاکم بر این جوامع بازتعریف و الگوسازی شوند تا دادوستد و تعامل ناگزیر این نهاد با دیگر نظام های تربیتی منجر به تثبیت و تداوم تسلط فکری و فرهنگی بیگانگان بر نظام تربیتی جوامع اسلامی نشود. از سویی تجارب قرون اخیر نیز نشان داده است که یکی از مجاری مهم برای نفوذ استعمارگران، نظام تربیتی جوامع است و در مقابل، نظام تربیتی غیروابسته، زمینه ساز پویایی و اصالت تحولات اجتماعی خواهد بود (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۵۸ و ۲۰۰).

در مجموع می توان گفت: در تعارض بهره برداری از تجارب علمی اجانب با قاعده نفی سیل، برخورداری از این حق، محدود به مواردی می شود که از عدم تسلط بیگانه اطمینان حاصل شود. این نکته حقوقی مهم در بخش مبانی حقوقی مطرح نشده است.

۴-۳- پاسخگویی و نظارت: یکی از اصول مسلم در مبانی تربیت، پاسخگویی و نظارت است که هم دولت و هم خانواده ها را شامل می شود (هم نظارت و پایش و هم پاسخگویی) برای این منظور، تدوین و اجرای قوانین و دستورالعمل های دقیق و عملی که تکلیف و مسئولیت همه عوامل مؤثر را به دقت تدوین نموده باشد، ضرورت دارد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۹۱). در مبانی حقوقی سند، تکلیف این بخش مشخص نشده است.

۴-۴- حکومت قاعده لا ضرر بر حق تربیت: بر اساس فقه شیعه هر جا انجام تکلیفی برای مکلف مضر باشد و جوب آن تکلیف برداشته می شود و به عبارتی قاعده لا ضرر بر همه قواعد و در همه ابواب جاری است و بر همه اصول و قواعد حاکم است. بنابراین، استفاده از حقوق قانونی افراد نیز نباید برای دیگران مضر باشد. این نکته گرچه در مباحث حقوقی مطرح نشده اما در سایر مباحث سند مورد تأکید است از جمله:

- حق مشارکت والدین در مدیریت و نظارت بر جریان تربیت مشروط به عدم ضرر تربیتی است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۳).

- بی تردید کار تربیت بر پدر و مادر واجب و در نتیجه ترک آن از موارد مضر است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۷۵).

۴-۵- تزامم یا تعارض تربیت با سایر فعالیت ها: در تزامم تربیت با سایر فعالیت ها باید به امر تربیت اهتمام جدی شود. با عنایت به جایگاه ویژه جریان تربیت میان زمینه های تحقق حیات

طیبه و نقش تربیت در موقعیت همه نهادها و عوامل اجتماعی، باید مصالح تربیتی، شناسایی و ملاک اصلی در تمام تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی قرار گیرد و همه عوامل تأثیرگذار در فرایند تربیت به‌ویژه ارکان تربیت در مقام تراحم بین جنبه‌های مختلف مربوط به فعالیت‌های خود، اهتمام جدی به امر تربیت داشته باشند (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۹۱ و ۲۸۷ سند). مبانی این بحث به صورت صحیح در سایر مطالب ذکر شده اما اشکال این است که طرح این مطلب خارج از مبانی حقوقی و در ضمن سایر بحثهاست.

۴-۶. تعارض آزادی متریبان با برنامه‌های تربیتی: توجه به آزادی و اختیار متریبان برای تکوین و توسعه هویت آنان موضوعی اساسی و غیرقابل‌انکار است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۸۷)، اما زمینه‌سازی برای تحقق و هدایت این حرکت به لحاظ عقلانی نیز ضرورت دارد. بنابراین، حضور الزامی متریبان در موقعیت‌های متناسب برای تعالی ایشان امری خردمندانه است. قانون اساسی در اصل ۳ و قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی تربیت را اجباری دانسته و دیدگاه‌های دانشمندان مختلف غربی نیز نوعی اجبار پنهانی را در برنامه‌ها به جهت اهمیت تربیت انسان‌های آزاد و آگاه پذیرفته‌اند. در روایات بسیاری این مفهوم مورد تأیید قرار گرفته (حکیمی، محمود، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۱۵) و به هر حال اجماع وجود دارد که تربیت رسمی و الزامی به نفع کودک و نوجوان است. از منظر فقهی نیز فقها فراگیری دانش را در سه سطح واجب عینی، تکالیف دینی، واجب کفایی (پزشکی - صنایع ضروری و ...) و واجب نظامیه اموری ضروری برای زندگی اجتماعی قرار داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۴۰: ۴۰، نراقی: ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۴، شهید ثانی، ۱۴۱۳/ج ۳: ۹). البته برخی از علما نیز این علوم را از باب مقدمه واجب واجب می‌دانند (عاملی، بی تا، ج ۴: ۹۲) (محمد سرور، مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش، دوفصلنامه تربیت، شماره ۱۳۸۶/۵: ۵۵-۸۰). آیه‌الله مکارم شیرازی در بیان این مطلب گفته‌اند: اهمیت علم منحصر به علوم دینی نیست، بلکه در آیات قرآن به علوم مختلفی اشاره شده از جمله: علم تعبیر خواب (یوسف: ۳۷)، علم مدیریت (یوسف: ۵۵، بقره: ۲۴۷)، زره‌سازی (انبیاء: ۸)، علم سدسازی (سبا: ۱۳) (پیام قرآن، ج ۱۰: ۲۷۷ به بعد). در مباحث اخیر فقه تربیتی، بحث مفصلی در مورد الزام و اجبار در تربیت، مطرح و این‌گونه جمع‌بندی شده است: به طور کلی استفاده از روش اجبار در تربیت خانوادگی نه تنها جایز است، بلکه برخی مراتب آن در مواردی، احکامی مانند استجاب، وجوب و حتی وجوب مؤکد پیدا می‌کند (اعرافی، روش‌های تربیت، ۱۳۹۵: ۳۴۳).

این موضوع در اسناد حقوقی و میثاق‌نامه‌های جهانی نیز منعکس است [ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۴ کنوانسیون مبارزه علیه تبعیض در امر آموزش (۱۹۶۰)، ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)]. بنابراین، این مسئله هم عقلی است و هم بر مبنای دلایل و شواهد نقلی امری مجاز و مرجح است. اما جهت‌گیری آن باید به سوی شکل‌گیری التزام درونی و اختیاری نسبت به ارزش‌ها و پرورش انسان‌ها به مثابه فاعل مختار، آگاه و اخلاقی باشد (ص ۲۴۵ سند). آزادی حق است اما تربیت هم حق است و باید به هر دو توجه شود، اما بهره‌گیری از آزادی بدون تربیت شدن ممکن نیست. پس عقل سلیم حکم می‌کند که مربی برای مصالح عالی‌ه زندگی متربی برخی شرایط الزامی را برای تحقق حق بر تربیت فراهم نماید تا آزادی واقعی در عرصه حیات متربی ظهور یابد. مشابه این استدلال برای حل تعارض بین حق بر تربیت کودک توسط والدین و رعایت حق داشتن حریم خصوصی برای کودک مطرح است (اسدی، لیل‌اسادات، ۱۳۸۸: ۵۴).

بر اساس اصل ۳۰ و بند ۳ اصل سوم قانون اساسی و مواد اول و دوم قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی به‌رغم نظرات موافق و مخالف اجباری بودن تربیت، نظر غالب بر این است که تعلیم و تربیت اجباری به نفع کودکان است. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده چهارم میثاق مبارزه علیه تبعیض در امر تربیت رسمی و عمومی و ماده ۲۸ میثاق جهانی حقوق کودک از اجباری بودن تربیت حکایت دارد. در قانون مدنی نیز تلویحاً این مطلب پذیرفته شده است: "طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند (۱۱۷۷ق م)" این مطلب در سند تحول به‌عنوان یکی از حقوق شهروندان به این شرح مطرح است: حق برخورداری از حد نصابی شایسته از تربیت (عمومی) به‌طور رایگان و الزامی (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۱۴ و ۲۴۶).

۴-۷. تعارض حقوق افراد با یکدیگر: وظایف دولت در خصوص حقوق تربیتی افراد نباید با نقض حقوق دیگر همراه باشد. به‌سخن دیگر، دولت باید تربیتی ارائه دهد که موجب ضایع شدن حقوق دیگر، از جمله «حق بر امنیت» نباشد (سند تحول: ۲۱۶)؛ یعنی نباید نحوه تحقق حقوق مختلف با همدیگر تعارضی داشته باشد (سند تحول: ۳۱۵). در اعلامیه حق بر توسعه و برنامه عمل کنفرانس وین بر عدم اولویت‌گذاری بین حقوق مختلف تأکید شده، اما در نظام معیار دینی بین حقوق مختلف، اولویت و تقدم برخی از حقوق و ارزش‌ها مطرح و بر عدالت تربیتی تأکید شده



است (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۱۸۸) و در تعارض صلاحیت اولیا با مصالح کودکان، دولت مصالح کودکان را به جهت اهمیت ویژه آن ترجیح می‌دهد (مبانی نظری سند تحول بنیادین: ۲۵۰). در سند تحول به این نکته اساسی خارج از حوزه مبانی حقوقی پرداخته شده است.

### نتیجه‌گیری

- برای تدوین سند زحمات ارزشمندی کشیده شده که قابل تقدیر است. این سند از پشتوانه فقهی و حقوقی خوبی برخوردار است اما ارائه منظم مباحث فقهی حقوقی سند، قابلیت دفاع از این سند ملی را افزایش داده و پشتوانه اجرایی آن را تقویت می‌کند.

- تدوین فهرست مناسبی از حقوق کودک و والدین و وظایف دولت با مستندات حقوقی داخلی و بین‌المللی از ویژگی‌های مبانی حقوقی سند تحول است، اما از منابع فقهی شیعه که خمیرمایه مبانی حقوقی ایران است، هیچ استفاده‌ای نشده است.

- با توجه به غلبه نگاه فلسفه تعلیم و تربیت، تدوین مبانی فقهی حقوقی سند تحول ضعیف به نظر می‌رسد و نیاز به بازنگری اساسی دارد.

- از آنجا که فلسفه وجودی مبانی فقهی حقوقی در سند اول و دوم باهم تفاوت اساسی دارد، تدوین این مبانی در سند دوم دلیل عدم نیاز آن در سند اول نیست.

- از جهت شکلی، در بخش‌های مختلف سند، حقوق و وظایف درهم آمیخته مطرح شده، نکات حقوقی متعدد و مرتبط با مبانی حقوقی در سایر فصول مطرح شده، استنادات سند از جمله نقل احادیث از منابع دست اول و متقن شیعه نیست، گاهی عبارتهایی مثل پیشنهاد می‌شود، می‌تواند چنین باشد و... وجود دارد که با شفاف و صریح بودن سند مغایر است.

- سند عمدتاً مبین عملکرد بخش دولتی است و نحوه تعامل و مدیریت دولت با سایر بخش‌ها (از جمله خانواده و بخش غیردولتی) روشن نیست و به کلی گویی بسنده شده است.

### پیشنهادها

- مبانی فقهی و حقوقی در مبانی نظری سند تحول برای روشن شدن حقوق و تکالیف افراد، خانواده‌ها و دولت بازنویسی شود.

- در سند اول و دوم مبانی فقهی به صورت مستقل و برجسته در کنار مبانی حقوقی آورده شود.

- مطلب کلی تحت عنوان مبانی حقوقی با استناد به اسناد بالادستی مثل قانون اساسی و شرع مقدس و قوانین بین‌المللی در سند اول نیز مطرح و جزییات تخصصی به جایگاه خاص خودش احاله داده شود.

- مطالب پراکنده فقهی حقوقی از سایر بخش‌ها به بخش مبانی فقهی حقوقی انتقال و عنداللزوم به این بخش ارجاع داده شود.

- پارچوب کلی مبانی فقهی حقوقی سند به این شکل پیشنهاد می‌شود: تعریف مبانی فقهی حقوقی، اهمیت و جایگاه، ارتباط با مبانی دیگر، تأثیر متقابل فقه و حقوق و تربیت، حقوق متربی، والدین، دولت و سایر بخش‌ها، تکالیف متربی، والدین، دولت و سایر بخش‌ها، کیفیت حل تعارضات حقوقی، ضمانت اجرایی و نحوه نظارت.

## منابع

- قران کریم، ترجمه مکارم شیرازی.  
 نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی.  
 اسدی، لیلیاسادات (۱۳۸۸)، حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت کودک، مجله فقه و حقوق خانواده شماره ۵۰: ۲۷-۴۵.  
 اسدی‌نژاد، سیدمحمد؛ رستمی چلکاسری، عبدالله و مرادی، فاطمه (۱۳۹۴)، حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشر، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، شماره ۶۲: ۱۷۳-۱۹۴.  
 اعرافی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، تأثیرات دانش فقه بر مسائل دانش تربیت، فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی، شماره ۵: ۳-۳۴.  
 اعرافی، علی‌رضا (۱۳۹۵)، روش‌های تربیت، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.  
 اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، فقه تربیتی، جلد ۷، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.  
 اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م).  
 اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی (۱۹۹۰م).  
 اکبری، احمد؛ گلابگیر نیک، سلیمه‌سادات و حسینی، معصومه (۱۳۹۵)، سیاست‌گذاری آموزش و پرورش در دوران معاصر، مجله تحقیقات جدید علوم انسانی، شماره ۱۴: ۱۸-۳۵.  
 پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱)، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.  
 حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۱)، حقوق تربیتی کودک در اسلام، قم، چاپ سبحان، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، چاپ علی اکبر غفاری.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۴۱۷ه ق)، شرح منظومه سبزواری، تهران: نشر ناب.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، الحیاه، قم: نشر دلیل ما.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ه ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ه ق)، محاضرات فی اصول الفقه، قم: مؤسسه انصاریان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ه ق)، موسوعه الامام الخویی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۷ه ق.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۹)، لغتنامه دهخدا، تهران.
- رضایی، حسن (۱۳۸۹)، قاعده نفی سبیل، وبگاه پژوهشکده باقرالعلوم.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۴ه ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، مکتبه آیه الله السبزواری، چاپ چهارم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸)، دانش و ارزش، تهران: سیمافرم.
- سروش، محمد (۱۳۸۶)، مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش، دوفصلنامه تربیت، شماره ۵: ۵۵-۸۰.
- سیار، محمدمهدی (۱۳۹۲)، گستره حق والدین بر تربیت کودک، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۶۰: ۱۹۵-۲۴۰.
- الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۷)، درنگی در تاریخچه تدوین قانون مدنی ایران، مجله علمی تخصصی حقوقی دانشگاه اصفهان، دوره ۵ شماره ۶: ۸۹-۱۰۸.
- شهید ثانی، (زین الدین عاملی) (۱۴۱۳ه ق)، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ه ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البیت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ه ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، سید جواد (بی تا)، مفتاح الکرامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بازنگری ۱۳۶۸ش).
- قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی (ش ۱۳۵۳).
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۰۷ش).
- قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).
- قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹ش).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸ش)، فلسفه حقوق، ج ۱ چاپ ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلباسی، محمدابراهیم و مؤمنی، عابدین (۱۳۹۶ش)، مبانی فقهی وجوب تربیت، سامانه مدیریت نشریات علمی، جامعه المصطفی العالمیه: ۱۴۱-۱۶۸.
- کنوانسیون مبارزه علیه تبعیض در امر آموزش (۱۹۶۰م).

- کنونسیون حقوق کودک (۱۹۸۹م).
- گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقران الکریم.
- مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰ش).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، آموزش فلسفه، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، سازمان تبلیغات اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام قران، قم: مدرسه الامام امیرالمومنین(ع).
- میثاق جهانی حقوق کودک (۱۹۸۹م).
- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶م).
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۱۷ه ق)، جامع السعادات، قم: دارالتفسیر.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۱ه ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶ و ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



## بحث المبادئ الفقهية و الحقوقية في وثيقة القطر الأساسي في التعليم و التربية

فاطمة جوانبخت \*

سيد ابراهيم حسيني \*\*

إن حقّ التربية في جميع أنحاء العالم و البلاد و المنظمات الحقوقية يمتنع من المنحصة الخاصة و يتنب للحكومات و الإسرى تكاليفاً خاصاً . تنشئ البلاد الملوثة في العالم قالب الوثائق و القوانين الداخلية و الدولية بحالات مختلفة ، لأنفسها و الأسباب المؤثرة الأخرى ، للإتياع و التعاقب و التنفيذ في الحقّ في الجمهورية الإسلامية الإيرانية قالب . القوانين و الدستوريّات الخاصة ، أمراهماً و لكنّه بيتني من سنة ١٣٩٠ هـ .ش على وثيقة التطور الأساسي متعاقباً . بما أنّه تمضي عدّة السنوات من تصويت هذه الوثيقة الأساسية و يكون البحث الدقيق في الجوانب المختلفة في الجوانب المختلفة في الوثيقة ضرورياً للإظمتنان من جوانب الخبير المختلفة فية فلذلك حاولت في المتابة هذه أن تقدم بإمكانيتها الإقتراحات الإصلاحية التعديلية ، خلال بحث الحماية الفقهية و الحقوقية الدقيقة عن وثيقة التطور . إن النتائج في هذه الوثيقة باعناية إلى بيان العبارات العامة في المبادئ الحوقية و إيضاح تفويضات القسم الحكوميّ من مميزات هذه الوثيقة . و لكنّها كان عديم التناسق في الموضوع ، عديم الإفادة من المصادر الرئيسية مثل فقه الشيعة و القانون المدنيّ ، و تدخل ادارة الحقوق و التفويضات و تصميم المسائل الحقوقية في سائر الأقسام ، و عديم التنوير في مهمّات المؤسسات الخارجيّة من الحكومة ( مثل الأسرة ) من المشاكل في القسم من وثيقة التطور . يلتفت إلى النظر إن إذالة المشاكل المصاعب ترتفع غناء علمية و صالحة للدفاع و كفالة تنفيذية من الوثيقة هذه . يقترح إن تنظّم المبادئ الفقهية و الحقوقية في القسمين المتلفين نحو تعديل الوثيقة ( على مصدر البذمن بنود الباب الثامن في وثيقة التطور ) ثمّ تقدم بعد ازالة المشاكل المخططة بشك المستقل في وثائق التربية و فلسفة التربية الرسمية و العامة

**الكلمات الرئيسية:** وثيقة التطور في التربية ، المبادئ الفقهية ، المبادئ الحقوقية

\* الكاتب المسؤول: مساعدة الأستاذ في قسم الإلهيات و المعارف الإسلامية . جامعة المتقّين ، مجموعة الشهيد باهر في فارس ،

\*\* متعلّم الدكتوراة في مبادئ افقه و الحقوق الإسلامية ، الأستاذ المدعوّ في كلية العلوم القرآنية في فارس

## An Assessment of the Jurisprudential and Legal Foundations of the “Document of Fundamental Transformation of Education”

Fatemeh Javanbakht \*

Sayyed Ibrahim Husseini \*\*

The right of education contains a special position and makes special responsibilities for governments and families in all countries and in all legal systems. To pursue and enforce this right, especially in case of children, countries have made a commitment for themselves and other influential agents in the form of domestic, regional and international instruments and laws in various forms. In the Islamic Republic of Iran, too, the implementation of this right has always been on the agenda in the form of special laws and regulations; however, it has been pursued on the basis of the “Document of Fundamental Transformation of Education” since 2011. As just a few years have passed since the approval of this fundamental document and a detailed study of the various dimensions of the document seems necessary to validate its various special dimensions, this study is intended to review the jurisprudential and legal support of this transformation document, and provide corrective suggestions as much as possible. The results of this library-analytical research, illustrated that considering general titles of legal principles, and explaining the duties of the public sector are the advantageous side of this document, but inconsistency in the content, ignoring main sources such as Shiite jurisprudence and civil law, the interference of the fields of rights and duties, the presentation of legal issues in other sectors, lack of clarity in the duties of institutions outside the government (such as the family) comprise the drawbacks of this transformational document. Fixing these problems seems to increase the scientific richness and the ability to support and enforce the document. It is suggested that, the jurisprudential and legal principles be classified into two separate sections, and be presented independently in the documents of philosophy of education and philosophy of formal and general education in order to amend the document (based on the third paragraph of the eighth chapter of the Transformation Document).

*Keywords: The Document of Fundamental Transformation of Education, Jurisprudential principles, legal basis*

---

\* Corresponding author: assistant professor at the Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Shahid Bahonar Campus of Fars.

fatemeh636@yahoo.com

\*\* PhD in fundamentals of Islamic jurisprudence and Law, visiting professor, Faculty of Qur'anic Sciences, Fars.

Shosseini43@gmail.com